

باسمه تعالی

جلسه ششم

اصل یکصد و شانزدهم

از جمله تعالیم اسلامی - بلکه تمام شرایع سماوی - باز بودن در توبه به روی بندگان گنهکار است. زمانی که انسان گنهکار جداً از کار زشتی که انجام داده **نادم شده**، فضای روح او را **توجه به خداوند** و تضرع به درگاه او پر می سازد، و از **صمیم قلب تصمیم می گیرد که دیگر گرد آن عمل نازوا نگردد**، خداوند مهربان نیز توبه او را، با شرایطی که در کتب کلامی و تفسیری بیان شده است، می پذیرد. قرآن می فرماید: (وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (نور/31): ای افراد با ایمان، همگی به سوی خدا باز گردید، باشد که رستگار شوید. کسانی که از آثار تربیتی توبه و اعتقاد به شفاعت آگاه نیستند تصور می کنند باز شدن باب این دو به روی گنهکاران، نوعی تشویق آنان به گناه است! در حالیکه آنان از این نکته غافلند که بسیاری از انسانها، هر یک به شکلی، آلوده به برخی از گناهانند، و کمتر انسانی یافت می شود که در طول عمر خویش گرد گناه نگردیده باشد: «ناکرده گنه، در این جهان کیست بگو؟». بنابراین، **چنانچه باب توبه (و شفاعت) به روی افراد باز نباشد، کسانی که آماده اند در بقیه عمر، از گناه دوری جسته و راه طهارت و پاکی را در پیش گیرند، با خود می گویند: ما بالأخره بایستی به علت گناهای که انجام داده ایم کیفر ببینیم و به دوزخ افتیم؛ پس چرا در باقیمانده عمر نیز تمنیات نفسانی خود را ارضا نکنیم و بیشتر در آغوش لذت‌های نامشروع نلغزیم؟! بدینگونه، با بسته شدن باب توبه، چاه یأس از رحمت الهی دهان می گشاید و انسانها را، ازدها وار به کام خویش می کشاند. آثار مثبت اصل توبه، زمانی روشتر می شود که بدانیم پذیرش توبه در اسلام شرایطی دارد که پیشوایان دین و محققان علوم اسلامی بتفصیل درباره آنها سخن گفته اند. قرآن، صریح و روشن در باب توبه چنین می فرماید: (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (انعام/54): پروردگار شما رحمت را بر خویش مقرر داشته است. اگر یکی از شما از روی جهالت کار بدی انجام دهد، سپس از آن توبه کرده و به اصلاح کوشد، خداوند آمرزنده و مهربان است .**

اصل یکصد و هفدهم

عقل و نقل گواهی می دهند که هر انسانی در روز رستاخیز پاداش اعمال نیک خود را خواهد دید. قرآن می فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (زلزله/7): هر کس به اندازه وزن ذره ای کار نیک انجام دهد آن را خواهد دید. نیز می فرماید: (وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى) (نجم/40-41): سعی و تلاش او قطعاً مشهود گشته و سپس به طور کامل پاداش داده می شود. از آیات فوق برمی آید که اعمال زشت آدمی، اعمال نیک وی را از بین نمی برد.

اما در عین حال باید دانست کسانی که مرتکب بعضی از گناهان خاص (نظیر کفر و یا شرک) می گردند یا راه ارتداد در پیش می گیرند، گرفتار حبط عمل می شوند و در نتیجه اعمال نیکشان تباه شده و در آخرت گرفتار عذاب ابدی می گردند، چنانکه می فرماید: (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره/217): هر کس از شما، از دین خویش برگردد و به همان حالت بمیرد، اعمال وی در دنیا و آخرت تباه می گردد، و این گونه کسان برای همیشه در آتش خواهند بود. با توجه به آنچه گفتیم، هر انسان با ایمانی در سرای دیگر پاداش کارهای نیک و بد خود را می بیند، مگر در صورت ارتداد و نظایر آن که در کتاب و سنت مایه نابودی و حبط اعمال نیک انسانها قلمداد شده است.

در خاتمه یادآوری این نکته لازم است که، هر چند خداوند درباره کارهای نیک به مؤمنان «وعده» پاداش داده و متقابلاً درباره کارهای بد نیز «وعید» کیفر داده است، ولی از نظر حکم عقل این دو - وعده و وعید - با هم فرق دارند. زیرا لزوم عمل به وعده یک اصل عقلی است و تخلف از آن قبیح است. اما در مورد «وعید» چنین نیست، چون کیفر دادن حق کیفر دهنده است، و او می تواند از حق خود بگذرد. ازینروی هیچ مانعی ندارد که برخی از کارهای نیک، زشتی و تبعات کارهای بد را بپوشاند که در اصطلاح به آن «تکفیر» می گویند.

در قرآن برخی از اعمال نیک مایه تکفیر اعمال بد شمرده شده، که یکی از آنها اجتناب شخص از گناهان بزرگ است. چنانکه می فرماید: (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمٍ) (نساء/31): چنانچه از گناهان بزرگ

دوری جوید ما گناهان کوچکتان را می پوشانیم و شما را به جایگاه ارجمندی وارد می کنیم. اعمالی همچون توبه، صدقه پنهانی و غیره نیز دارای چنین اثری هستند.

اصل یکصد و هیجدهم

خلود و جاودانگی در عذاب دوزخ ویژه کافران است، و بر مؤمنان گنهگار - که جانشان به نور «توحید» روشن است - راه آمرزش و خروج از آتش بسته نیست، چنانکه می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) (نساء/48): خداوند هرگز شرک را نمی آمرزد، ولی گناهان دیگر را در مورد هرکس که بخواهد می آمرزد؛ و هرکس به خدا شرک ورزد مرتکب گناه بزرگی شده است. آیه فوق، که صریحاً از امکان آمرزش همه گناهان (به استثنای شرک) گزارش می دهد، **بیشک ناظر به اعمال بد انسانهایی است که بدون توبه می میرند.** زیرا در صورت توبه، همه گناهان - حتی شرک - بخشوده می شود، و با توجه به اینکه آیه میان مشرک و غیر او فرق گذارده، باید بگوییم حاکی از آمرزش کسانی است که بدون توبه از دنیا بروند. روشن است که اگر چنین انسانی مشرک باشد بخشوده نمی شود، ولی اگر غیر مشرک باشد درباره او امید و نوید مغفرت وجود دارد؛ اما نه به طور قطعی، بلکه با قید (لَمَنْ يَشَاءُ) یعنی کسی که اراده و مشیت الهی به آمرزش وی تعلق گیرد. **قید (لَمَنْ يَشَاءُ) در آیه گذشته (که بیانگر رحمت واسعه الهی است) گنهکاران را بین «خوف» و «رجا» نگهداشته و آنان را به سوی پیشگیری از خطر - توبه قبل از مرگ - ترغیب و تحریم می کند.** لذا، وعده مزبور، انسان را با دور کردن از دو پرتگاه «یأس» و «تجری»، بر صراط مستقیم تربیت، او را به جلو سوق می دهد. امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «وَلَا يَخْلُدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالَةِ وَالشُّرْكِ: خداوند جز کافر و مشرک را جاودانه در آتش نخواهد گذاشت» و سرانجام از پاداش اعمال نیک خود بهره خواهد گرفت چنانکه می فرماید: (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) (زلزله/7).

اصل یکصد و نوزدهم

ما معتقدیم که بهشت و دوزخ، هم اکنون نیز موجودند. شیخ مفید می فرماید: بهشت و دوزخ، هم اکنون موجود بوده، روایات بر وجود آنها گواهی می دهند و متشرعه بر این مطلب اتفاق نظر دارند. آیات قرآن نیز به گونه ای بر وجود فعلی

بهشت و دوزخ گواهی می دهد، چنانکه می فرماید: (وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) (نجم/13-15): پیامبر فرشته وحی را بار دیگر در نزد «سدره المنتهی» دید؛ سدره ای که «جنه المأوی» نزد آن است. در جای دیگر، در مقام نوید و هشدار به مؤمنان و کافران، اعلام می کند که بهشت برای پرهیزگاران و دوزخ برای کافران **آماده شده است**، چنانکه در مورد بهشت می فرماید: (أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (آل عمران/133) و در مورد دوزخ نیز خاطر نشان می سازد: (وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ) (آل عمران/131). در عین حال، جایگاه بهشت و دوزخ دقیقاً بر ما روشن نیست، و تنها از برخی آیات به دست می آید که بهشت در قسمت بالا قرار دارد، چنان که می فرماید: (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) (ذاریات/22).

بخش نهم

ایمان و کفر و بدعت و تقیه و توسل و بدا و ...

اصل یکصد و بیستم

حدّ ایمان و کفر از بحثهای مهم کلامی است. «ایمان»، در لغت، به معنای تصدیق و «کفر» به معنای پوشاندن است، لذا به زارع نیز - که گندم را در دل زمین می نشاند - کافر گفته می شود. ولی مقصود از ایمان در اصطلاح عقاید و کلام، اعتقاد به وحدانیت خداوند، و باور داشتن روز قیامت و رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) است، و البته ایمان به رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)، شامل اذعان به نبوت پیامبران و کتب آسمانی پیشین و آنچه که پیامبر اسلام از تعالیم و احکام الهی برای بشر آورده است، نیز می شود. **پایگاه واقعی ایمان همان قلب انسان است**، چنانکه قرآن کریم می فرماید: (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) (مجادله/22): آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را در دلهایشان ثبت کرده است. نیز درباره بادیه نشینانی که در برابر قدرت اسلام، دست تسلیم بر سر نهاده ولی دلهایشان از فروغ ایمان خالی است، می فرماید: (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات/14): هنوز ایمان در قلوب شما وارد نشده است. ولی البته حکم به ایمان یک فرد، مشروط به این است که به وسیله زبان یا طرق دیگر، آن را

اظهار کند و یا لااقل باور خود را انکار ننماید. زیرا در غیر این صورت حکم به ایمان او نخواهد شد، چنانکه می فرماید: (وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيَقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ) (نمل/14): آیات خدا را با آنکه به آن یقین داشتند انکار کردند .

با این بیان حد کفر نیز روشن می گردد. هرگاه انسانی 1. وحدانیت حق متعال ، 2. یا روز قیامت، 3. و یا رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار کند، مسلماً محکوم به کفر خواهد بود، چنانکه انکار یکی از مسلمات آیین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که به طور روشن مستلزم انکار رسالت باشد، آدمی را محکوم به کفر می سازد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آنگاه که علی (علیه السلام) را برای فتح قلاع خیبر روانه می کرد، پرچمی به دست او داد و یادآور شد که صاحب این پرچم این خیبر را فتح کرده و باز می گردد. در این هنگام علی (علیه السلام) رو به پیامبر کرد و گفت: حد نبرد با آنان چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه وآله وسلم) رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَ حَسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ»: با آنان نبرد کن تا آنکه به یگانگی خدا و رسالت محمد گواهی دهند. هرگاه گواهی دادند، خونها و مالهای آنان محترم خواهد بود، مگر آنجا که به حق (کشته، یا اموالشان گرفته شود) و حساب آنها با خداست. نیز فردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: کمترین چیزی که مایه ایمان بنده به خدا می شود چیست؟ امام پاسخ داد: يشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً (صلی الله علیه وآله وسلم) عبده و رسوله، و يُقَرُّ بالطاعةِ و يَعْرِفُ إِمَامَ زمانه فإذا فعل ذلك فهو مؤمن»: کمترین مرتبه ایمان این است که به وحدانیت خدا و بندگی و رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) گواهی دهد و اطاعت از حق را بپذیرد و امام زمان خود را بشناسد. هرگاه چنین کرد او مؤمن است .

اصل یکصد و بیست و یکم

گرچه حقیقت ایمان همان اعتقاد قلبی است، ولی نباید پنداشت که این مقدار از ایمان برای رستگاری انسان کافی است، بلکه شخص باید به آثار و لوازم عملی آن نیز ملتزم باشد. لذا در بسیاری از آیات و روایات، مؤمن واقعی کسی شناخته شده است که ملتزم به آثار ایمان و انجام دهنده فرایض الهی باشد. چنانکه قرآن در سوره عصر همه انسانها را زیانکار شمرده و از آن میان تنها گروه زیر را استثنا کرده است: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَصَّوْا

بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) : مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند و همدیگر را به حق و پایداری در راه آن سفارش کنند. امام باقر (علیه السلام) از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که مردی به او گفت: آیا هرکس به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی دهد، مؤمن است؟ حضرت فرمود: «فَأَيْنَ فَرَائِضَ اللَّهِ» : **پس فرائض الهی کجا رفت؟! نیز** امیر مؤمنان فرمود: لو كان الايمانُ كلاماً لم يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ: اگر ایمان، به صرف گفتن شهادتین بود، دیگر روزه و نماز، و حلال و حرامی تشریح نمی گشت. از گفتار فوق نتیجه می گیریم که، ایمان دارای مراتب مختلف بوده و هر مرتبه ای نیز برای خود اثری ویژه دارد.

1. **اعتقاد قلبی به ضمیمه اظهار یا دست کم عدم انکار**، کمترین مرتبه ایمان است که یک رشته آثار دینی و دنیوی بر آن مترتب می گردد،

2. در حالیکه مرتبه دیگر ایمان، که مایه رستگاری انسان در دنیا و آخرت است، در **گرو التزام به آثار عملی** آن می باشد. نکته در خور ذکر این است که در برخی از روایات عمل به فرایض دینی نیز جزو ارکان ایمان به شمار آمده است. امام هشتم (علیه السلام) از پدران خود و آنان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کنند که آن حضرت فرمود: «إِلَیْمَانٌ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَ اِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»: ایمان معرفت قلبی، اقرار زبانی، و عمل به وسیله اعضا و جوارح است. در برخی از روایات در کنار شهادتین، اموری همچون برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، انجام دادن فریضه حج و روزه ماه رمضان نیز قید شده است. این گونه روایات، یا ناظر به این است که به وسیله این اعمال می توان افراد مسلمان را از غیر مسلمان باز شناخت، و یا اینکه ذکر شهادتین در صورتی نجاتبخش است که اعمال شرعی نیز به آن ضمیمه شود؛ اعمالی که نماز، زکات، حج، و روزه از مهمترین آنهاست. **با توجه به دو اصل یاد شده نباید هیچ فرقه ای از مسلمین، فرقه دیگر را به عنوان اینکه در برخی از فروع دینی با یکدیگر مخالفند، تکفیر کند.** چه ملاک کفر این است که شخص، منکر یکی از اصول سه گانه (ذکر شده در اصل قبل) یا منکر چیزی باشد که انکار آن ملازم با انکار یکی از سه چیز است، و این ملازمه در صورتی تحقق می پذیرد که حکم آن چیز از نظر شریعت آنچنان بدیهی و روشن باشد که هرگز نتوان میان انکار آن و اعتراف به اصول، جمع کرد. از این روی سزااست که مسلمانان در تمام مراحل اخوت اسلامی خویش را حفظ کنند و اختلاف در اموری را که مربوط به اصول نیست، مایه نزاع و احیاناً تفسیق و تکفیر یکدیگر قرار ندهند

و در اختلافات فکری و عقیدتی نیز، به گفت و شنود علمی و تحقیقی با یکدیگر اکتفا کنند و از اعمالِ تعصبات خشک غیر منطقی و تهمت و تحریف پرهیزند .

سوالات

1. شرایط توبه را بیان کنید و آثار اعمال بد در مقایسه با اعمال نیک چگونه است؟
2. ایمان و کفر به چه معنایی است و حد کفر چیست؟ توضیح دهید.